

## مولفه‌های هویت سیاسی در گفتمان مقام معظم رهبری

دکتر حسن شمسینی غیاثوند<sup>۱</sup>

محسن صادقی<sup>۲</sup>

### چکیده:

هویت در عصر جهانی شدن از اهمیت خاصی برخوردار شده است. در همین راستا همه جوامع و متفکران به هویت و ابعاد مختلف آن اعم از ملی، دینی و بومی اهمیتی خاص در نظر گرفته‌اند. مقام معظم رهبری ملت را به عنوان یک مجموعه واحد و یکی از سطوح هویت جمعی مطرح می‌نمایند. ایشان براساس گرایش‌های منفی و مثبت در بحث ملی‌گرایی، دو نوع ناسیونالیسم را مطرح می‌کنند؛ ناسیونالیسم منفی و ناسیونالیسم مثبت. در ناسیونالیسم منفی وابستگی به خود و جماعت خودی، همراه با گرایش‌های منفی و نفی دیگران است. در ناسیونالیسم مثبت، فرد خود را وابسته به کشور و ملتی خاص می‌داند و به میهن خود علاقه دارد، اما ملل و اقوام دیگر را نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر فرد از ملیت و وابستگی خود احساس عزت و افتخار می‌کند و دارای اعتماد به نفس است. حضرت آیه الله خامنه ای نه تنها ناسیونالیسم مثبت را بد نمی‌داند بلکه چنین ملیتی را محترم دانسته است. مقام معظم رهبری هویت دینی را برتر از ناسیونالیسم تلقی می‌کنند. بویژه آنکه ایشان معتقدند در کنار همه شرایط و امکانات، ارتباط با خدا، مهم‌ترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را تضمین می‌کند. همچنین مقام معظم رهبری در مقوله هویت سیاسی به عناصری همچون مهدویت، عاشورا، امامت و ولایت فقیه، همگرایی دینی و استکبار ستیزی تاکید می‌کنند و در این راستا بر محورهایی همچون شناخت دشمن، اجتناب از تفرقه افکنی، عاشورا عامل وحدت نجات بخش شیعیان و عدم پذیرش وضعیت موجود در جهان تاکید می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** مقام معظم رهبری، هویت، هویت دینی، امامت، مهدویت، ناسیونالیسم

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

Shamsini\_h@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## مقدمه:

هویت دینی به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریباً مهمترین بُعد هویت است که نقش بسیار تعیین کننده‌ای در هویت یابی افراد یک جامعه بازی می‌کند. می‌توان ادعا داشت تقویت این بُعد از هویت موجب دوام و قوام سایر ابعاد آن شود و از سوی دیگر، چالش در این حوزه می‌تواند زمینه ساز بحران در سایر ابعاد هویت شود. این ادعا در جوامعی که دین رکن اساسی اداره آن را مشخص می‌کند، کاملاً صادق است. استمرار و بقای هر جامعه ای مستلزم آن است که مجموعه باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و بینش‌های آن به نسل‌های جدید منتقل شود و ساز و کار و وسیله این انتقال آموزش و پرورش و مراکز علمی و فرهنگی است. پیدایی و توسعه نظام‌های آموزشی و مراکز مختلف علمی و فرهنگی نشانگر آن است که انتقال و حفظ میراث فرهنگی القای الگوهای فرهنگی، آداب و رسوم، ارزش‌های اجتماعی و هویت ملی-دینی برای جامعه اهمیت و ضرورت دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان انقلاب به روش‌های مختلف سعی در مبارزه و براندازی ایران اسلامی نمودند. آمریکا و متحدانش پس از ناکامی در رویکرد سخت برای مقابله با انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی به نام حوزه جنگ نرم شده‌اند که برای مقابله با این صف آراییی لازم است شیوه‌ها و ابزارها و اهداف و راهبردهای دشمن را در این مسیر شناسایی و برای مبارزه همه جانبه با آن تمهیدات لازم را در نظر بگیریم چرا که تهدید نرم دو پیکارگاه دارد، یکی قلب و دیگری مغز. تصرف قلب‌ها و مغزها و تصرف دل‌ها و ذهن‌ها هدف منازعات نرم است. امری که رهبر معظم انقلاب از همان آغاز دهه هفتاد با ادبیات و تعبیر مختلف نظیر تهاجم فرهنگی ناتوی فرهنگی شیخون فرهنگی و جنگ نرم خطر آن را گوشزد کرده و مسئولین نظام را به چاره اندیشی در برابرن آن فرا خواندند.

رهبری همانند سایر نظریه‌پردازان قدرت ملی، از مولفه‌های یکسانی به‌عنوان منابع هویت ایرانیان نام می‌برند که البته منطبق با بافت موقعیتی کشور ما و مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی است. مهم‌ترین منابع قدرت از منظر رهبری، منابع قدرت معنوی هستند که می‌توان آنها را منابع قدرت نرم نیز نامید. این مفهوم را اولین بار جوزف نای در سال ۱۹۹۰ در کتابی، تحت عنوان «تغییر ماهیت قدرت آمریکایی» مطرح کرد. او مجدداً در سال ۲۰۰۴ مفهوم قدرت نرم را در کتاب «قدرت نرم: راه موفقیت در سیاست‌های جهانی» مورد بررسی بیشتر قرار داد. او در کتاب اخیرش قدرت نرم را اینگونه تعریف کرده است: «قدرت نرم، توانایی تاثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار یا تطمیع است». این

«جذابیت» بیشتر بر ابعاد ذهنی و روانی قدرت متکی است. مطابق با این دیدگاه، «قدرت هر ملت به تصور ملت‌های دیگر نسبت به آنها و تصور آنها نسبت به قدرت ملت‌های دیگر بستگی دارد. از دیدگاه مقام معظم رهبری، مهم‌ترین منابع قدرت ملی، منابع قدرت معنوی هستند: «این نظام، متکی به قدرت معنوی و متکی به ایمان و متکی به پایه‌های مستحکم عقیده است». رهبری صراحتاً عنوان می‌کند که منابع قدرت مادی نیز تنها آن‌هنگام می‌توانند کارساز باشند که بر مبنای قدرت معنوی تجهیز شده باشند: «وقتی قدرت با معنای الهی معنا شد، امکانات مادی را با پشتوانه معنوی، آن چنان به کار می‌گیرد که حقوق انسان‌ها تضییع نمی‌شود، برای حق تلاش می‌کند و پیروزی نهایی متعلق به اوست. این معنای از قدرت که عنصر اصلی آن، اراده اصلی آن، اراده مردم و حکومت برای دفاع از ارزش‌های والا و متعالی است... قدرت‌های مادی نتوانستند در مقابل اقتدار معنوی حق در ایران، در لبنان، در فلسطین و در هر نقطه‌ای که حق وارد شد، مقاومت کنند و آن را به زانو در آورند.

#### چارچوب مفهومی:

هویت افراد براساس خودآگاهی و هم توسط شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد. وی معتقدست که عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آن، عقلانیت و خودآگاهی فرد و بازاندیشی آن، هویت فرد را همیشه در فرایند ساخت یابی قرار می‌دهد، به ویژه در عصر جدید که نهادهای امروزی هم دخالت دارند. به زعم وی هر چیزی در زندگی اجتماعی از آن چه سیستم‌های جهانی در بر می‌گیرند تا آن چه که وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود در یک کردار و راه و رسم اجتماعی به وجود می‌آید. از این رو گیدنز معتقدست که هویت فرد در روند ساخت یابی و با توجه به موقعیت‌ها، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نیز خودآگاهی شکل می‌گیرد. (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۸: ۸)

«کاستلز» هویت را مرتبط با متن و زمینه‌های اجتماعی می‌داند که سیاست‌های مربوط به آن را باید در جایگاه تاریخی آنها بررسی کرد. به نظر او دنیا و زندگی ما به دست جریان‌های متضاد جهانی شدن و هویت شکل می‌گیرد. انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بازسازی ساختارهای سرمایه داری، شکل تازه‌ای از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای را پایه گذاری کرده است. وی هویت را چونان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند، تعریف می‌کند که برای خود بازنمایی و کنش اجتماعی سرچشمه تنش

وتناقض است. معنا، به منزله یکی شدن نمادین کنشگران اجتماعی با مقصود و هدف کنش است. او خصیصه‌های متمایزی را برای جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی کنونی قائل است که منجر به هویت-های متمایز نسبت به دوران ماقبل می‌گردد، چراکه با افزایش ارتباط متقابل تحت تاثیر جهانی شدن و از طرف دیگر تاکید بر هویت‌های محلی، روند هویت‌گزینی افراد، دستخوش تغییر و دگرگونی است و برحسب تعامل دیالکتیکی محلی و جهانی بازساخته می‌شوند. کنشگران اجتماعی بر مبنای احساس کاهش مشروعیت نظام سیاسی خود و احساس تبعیض سیاسی و اقتصادی یا اجتماعی واکنش نشان داده و هویت یا تشخص خود را از جماعت‌هایی می‌گیرند که با ویژگی تدافعی و یا برنامه دار درصدد ارایه هویت جدید هستند و این امر به دوصورت خاص گرایانه و عام‌گرایانه است. (صباغ، ۱۳۷۸: ۸۱)

هویت دینی نشان دهنده احساس تعلق به دین و جامعه دینی و احساس تعهد به دین و جامعه دینی است (معمار، ۱۳۷۸: ۲۷)

### هویت دینی و آموزه‌های چالش برانگیز معاصر

مدرنیسم، به عنوان یک جریان اجتماعی - فکری معاصر که ریشه در دوران گذشته دارد و تحت تأثیر دگرگونی‌های مربوط به دوران مدرنیته و رنسانس می‌باشد و در دو قرن اخیر به اوج خود رسیده است، با طرح موضوعاتی چون عقل‌گرایی و دنیا‌گرایی اثرات شگرفی را در سرزمین‌های غربی به جای گذاشت. یکی از جهاتی که به شدت آموزه‌های مدرنیستی بر آن نفوذ کرده اند، موضوع فرهنگ و هویت دینی است. چنان که مدرنیسم با ماهیتی که داراست، باعث گسست پیوند بین دین و عرصه‌های دیگر حیات اجتماعی بشر شد و فرهنگ جوامع را به سمت نوعی دین‌زدایی از هویت‌ها و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی هدایت کرد. سکولاریسم یا دنیا‌گرایی که خود یکی از پیامدهای دوران مدرنیته و مدرنیسم است، نوعی ایدئولوژی است که معتقدان و مبلغان آن آگاهانه همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعی و کارکردهای مربوط به آن را کنار زده، از اصول غیردینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می‌کند. سکولاریزاسیون، عبارت از فرایند کنار زدن دین از صحنه زندگی و کاهش نفوذ آن در جامعه می‌باشد. براساس این سخن، می‌توان انتظار داشت که هرگونه بنیاد معنوی - الهی اخلاق و رفتار آدمی نیز بالطبع، بی‌معنی و مهمل خواهد بود و ابتناء هویت برساز و کارهای دینی نیز امری غیر معقول می‌نماید که خود برای جوامع دارای بنیادهای اخلاق معنوی - الهی و در

نتیجه برای هویت دینی مورد نظر آنها چالش فراوان ایجاد می‌کند (رجبی: ۲۳). از دیگر ویژگی‌های آموزه‌های مدرنیستی، مبارزه همیشگی با همه آن چیزهایی است که کهنه شده و یا قدیمی‌اند. اساساً در روندهای مدرنیستی بین مسائل تازه و سنت‌های کهنه رویارویی وجود دارد و این تقابل شدت می‌یابد. چیزهای قدیمی و کهنه از نظر طرفداران این رویکرد، نپذیرفتنی هستند و دیگر با جلوه‌های نو و جدید حیات اجتماعی آدمی هم آهنگ نیستند. (نقیب زاده، ۱۳۷۶: ۴۹)

مؤلفه‌های مدرنیسم	هویت از دیدگاه مدرنیسم	چالش‌های مدرنیسم برای هویت دینی
۱- سکولاریسم یا دنیا گرایی	۱- هویت براساس دیدگاه‌های رفاهی و بهزیستی، نفی بنیادهای متافیزیکی و مبتنی بر قواعد اجتماعی- شخصی شکل می‌گیرد	۱- تضعیف دیدگاه‌های الهیاتی متافیزیکی در تعریف مؤلفه‌های هویت (اعم از مؤلفه شناخت باور و عمل)
۲- نوگرایی دائم و مخالفت با هر چیزی که ریشه در گذشته دارد و دارای ثبات و قدمت تاریخی است.	۲- هویت امری سیال، متغیر و غیر دائمی است. هویت باید متناسب با جلوه‌های نو و جدید حیات اجتماعی باشد.	۲- کم‌رنگ شدن هویت‌هایی که به دلیل ریشه داری در دین و آموزه‌های جهانی همیشگی وثابت و دائمی هستند و در نتیجه آشکار شدن ناپایداری هویتی در آدمی.
۳- عقل گرایی و اعتقاد به کفایت عقل آدمی و خروج از فرا روایت‌ها	۳- مؤلفه‌های هویت، همان هوشمندی آدمی، مهارت داشتن در امور، محاسبات منطقی- تجربی در امور، و خرد ورزی محض از قواعد عقل بشری است.	۳- تضعیف هرگونه عامل شناخت دینی، باور قلبی و درونی به الزامات دینی، به عنوان شاخصه‌های هویت دینی برای انسان، کم توجهی به هرگونه عناصر فرا روایتی مؤثر بر تعریف و شکل گیری رفتار و هویت دینی برای انسان و نفی هرگونه عناصر فرا روایتی مؤثر بر تعریف و شکل گیری رفتار و هویت آدمی
۴- برتر داشتن جوامع مدرن بر جوامع سنتی و دینی	۴- هویت مترقی، هویتی است همزاد و منطبق با پیشرفت‌های مدرنیته و نمادهای یک زندگی مدرن، و تجلی هویت واقعی تنها با همراهی با ویژگی‌های مدرنیسم ممکن خواهد بود	۴- بی توجهی به هویت‌های سنتی که عموماً با دین نیز پیوند خورده‌اند، آن هم به دلیل عقب مانده دانستن جوامع سنتی و غیر مدرن (مدرن با ملاک‌های خاص) و اعتقاد به نبود امکان شکل گیری یک هویت سازنده براساس ملاک

های دینی - سنتی		
۵- تضعیف تجلی دینی - شهودی و قدسی رفتار هویتی و نپذیرفتن ابعاد معنوی - الهی هویت آدمی، ابعادی که به طریق علمی قابل توجیه نیستند و غیر ضروری و زیان آور دانستن هویت‌هایی از جنس دین	۵- هویت باید به گونه علمی (مبانی علمی اعم از روان شناسی، جامعه شناسی، زیست شناسی و...) تعریف و تبیین شود و همه رفتارهای هویتی آدمی باید دلیل علمی داشته باشد.	۵- علم گرایی و تأکید بر معرفت شناسی علمی
۶- تضعیف دین به عنوان عامل وحدت بخش هویتی و کنترل کننده رفتارهای هویتی	۶- هویت مدرنیستی، هویت انحصاری (غربی) بر تربیتانه و سلطه جوست و با تأکید بر عنصر ملیت به دنبال گسترش مرزهای خود است.	۶- ناسیونالیسم و برتری جویی بر دیگر فرهنگ ها و جوامع
۷- کم رنگ شدن هویت مبتنی بر شناخت دینی، باور و اعتقاد دینی و رفتار و عمل دینی	۷- هویت بیشتر جنبه فرهنگی، اجتماعی حرفه ای و جدا شده از دین دارد.	۷- تضعیف حضور و نقش آفرینی دین در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه

مدرنیسم و چالش‌های هویتی آن (سجادی، ۱۳۹۱: ۳۳۹)

### جهانی شدن فرهنگی و چالش‌های آن برای هویت دینی

از جهانی شدن فرهنگ هنگامی سخن می‌گوییم که کالاها و محصولات فرهنگی در سطح جهانی به گردش درآید. برخی این پدیده را نقطه شروعی در مسیر ایجاد جهانی آزاد و متحد می‌دانند که با پشتوانه یک فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد و به قول مارشال مک لوهان، به استقرار دهکده جهانی کوچک می‌انجامد. عده‌ای دیگر آن را حاصل از دست رفتن و گم شدن هویت ملی می‌دانند. اگر چه روند جهانی شدن به شدت و سرعت در حال حرکت و بر فرهنگ‌های دیگر ملت‌ها اثر گذار است، اما جهانی شدن فرهنگ باعث می‌شود تا فرهنگ‌های ملی در حاشیه قرار گرفته، کنا رگذاشته شوند. هر فرد در جامعه خود شاهد آن خواهد بود که ارزش فرهنگ‌های بومی و محلی و ملی از دست رفته و به فرهنگی گرایش پیدا می‌کند که از نظر فکری، اخلاقی و روحی، ساخته و پرداخته فرهنگ‌های دیگر است. از نظر بعضی نیز این حالت‌ها زمینه هرج و مرج، بی اعتمادی و فرو پاشی فرهنگی را که خود به جنگ فرهنگی خواهد انجامید، به وجود می‌آورد. (پهلوان، ۱۳۷۹: ۲۹)

مؤلفه های جهانی شدن فرهنگی	هویت از دیدگاه جهانی شدن فرهنگی	چالش های جهانی شدن فرهنگی برای هویت دینی
۱- ایجاد فرهنگ جهانی متحد	۱- هویت موضوعی یک دست، یک پارچه و وحدت یافته است	۱- نفی وجوه کثرتی هویت دینی منطبق با کثرت ادیان)
۲- رسانه ای بودن روند تحولات مبتنی بر جهانی شدن فرهنگ	۲- هویت جدا از عنصر مکان، وامری غیر مکان مند خواهد بود..	۲- کاهش نقش مکان‌های به ویژه مکان‌های مقدس و دینی در ساخته شدن هویت دینی افراد(مکان زدایی)
۳- بی توجهی به توانایی ها و شرایط ارزشی و بومی ومحلی	۳- هویت موضوعی فراملی و غیر بومی است	۳- حذف مرزبندی‌های هویتی ناشی از وابستگی به ایدئولوژی و دین خاص
۴- تصویری شدن ارسال اطلاعات فرهنگی	۴- هویت همراه با تصویر سازی‌های ذهنی وموضوعی دیجیتالی است .	۴- کاهش نقش متون به ویژه متون دینی در هویت آفرینی دینی
۵- سلطه رسانه ای و ابزاری غرب بر داد و ستدهای فرهنگی	۵- هویت غربی، امری یک طرفه و برتری طلب در برابر دیگر هویت هاست.	۵- پی آمدها جهانی شدن فرهنگی غربی رقیب جدی برای ادعای جهانی بودن هویت دینی (اسلامی) است که تصمیم گیری و برنامه ریزی برای گسترش هویت دینی را با چالش‌هایی از جمله تعریف هویت دینی و ویژگی‌ها و ابعاد آن روبرو می سازد.
۶- تبدیل فرق‌های به برابری و برابری نیز یعنی یکی شدن و حل شدن دیگر فرهنگ ها و هویت در یک فرهنگ و هویت	۶- هویت متمایز به هویت نامتمایز تبدیل می شود، چرا که جهانی شدن فرهنگی هویت‌های متمایز را به نامتمایز تبدیل می‌کند	۶- هویت برتر، هویت متمایز دینی است با تبدیل هویت‌های متمایز ( از جمله هویت دینی) به هویت‌های نامتمایز و جایگاه هویت دینی به عنوان هویت برتر تهدید می شود
۷- جهانی شدن فرهنگی داتاً روندی است هویت زدا و غیر ایدئولوژیک است .	۷- هویت‌ها نمی‌توانند سنتی، ارزشی و گذشته گرا و ایدئولوژیک (دینی) باشند چون هویت های دینی خود هویت سنتی وارزشی و گذشته گرا هستند	۷- تغییر هویت دینی با ایجاد تغییر در معنی و حدود و اعمال آداب دینی و سیال نشان دادن هویت دینی . هر هویتی از جمله هویت دینی که مقاومت کننده باشد ، نابود می‌شود.

## مبانی معرفت شناختی مقام معظم رهبری

### جامعیت دین

گروهی، لازمه دین داری و تعبد به احکام آسمانی را پشت کردن به سیاست و وارد نشدن به امور دنیوی دانسته و با توجه به عملکرد حاکمان ستمگر و سیاست بازان دغل باز، هرگونه دخالت در سیاست و حکومت را مستلزم دروغ، نیرنگ، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و آن را در تضاد با دین و دین و سیاست را مانع الجمع می‌دانند و در اندیشه و عمل، هرگونه ورود به سیاست را خروج از دیانت و لازمه ایمان و پایبندی به دین را وارد نشدن به سیاست معرفی می‌کنند. از

نظر اینان برای حفظ دین و شریعت اسلامی باید مردم را از موضع گیری و دخالت در امور دنیوی و سیاسی منع نمود تا مبادا اعتقادات و تعبد آنها آسیب ببیند. این تفکر متحجرانه بدترین تفسیر را از اسلام ارائه کرده و بزرگ‌ترین انحراف را به وجود آورده و حقیقت دین را به تحریف کشانده و آن را از حرکت آفرینی و اصلاح نمودن زندگی مردم انداخته و ایمان و دین داری را به یک سلسله امور عبادی و فردی و اعتقادات صرفاً ذهنی محدود ساخته‌اند و لذا همواره مورد حمایت و پشتیبانی حاکمان مستبد و استعمارگران سلطه طلب قرار داشته‌اند؛ چرا که چنین دینی نه تنها هیچگونه خطر و تهدیدی برای آنها نداشته و ندارد، بلکه بهترین فرصت را برای سلطه و تداوم حاکمیت آنان فراهم می‌آورد. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نیز می‌فرماید: مگر اسلام و احکام نورانی آن برای اداره و هدایت زندگی مادی و معنوی انسانها نیست؟ و مگر دیانت در اسلام با سیاست آمیخته نیست؟ این از جمله دردهای بزرگ عالم اسلام است که تحجر و کوتاه بینی و دنیاطلبی جمعی همواره در خدمت غرض ورزی و حسابگری‌های خباثت آلود جمعی دیگر قرار گیرد و قلمها و زبان‌هایی که باید در خدمت به اسلام و در جهت تبیین حقایق آن به کار می‌افتاد، ابزاری در دست دشمنان هوشیار و توطئه گر اسلام گردد.

### جهان بینی توحیدی

دومین اصل از مبانی سیاست اسلامی که حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نسبت به آن تأکید و اصرار زیادی دارند، اساسی‌ترین اصل و محور همه معارف اسلامی یعنی توحید و یکتایی خدا است. نخستین دعوت همه انبیاء و هدف واحد همه آنها و سنگ بنا و محور همه اعتقادات الهی و بلکه عصاره همه اصول و آرمان‌ها و هدایت‌های آسمانی که همه معارف دینی و احکام الهی و نظام‌ها (مانند نظام اخلاقی، نظام سیاسی و...) باید به آن منتهی شوند والا دینی نخواهد بود، توحید و نفی شریک برای خدا است. البته باطن و حقیقت توحید جز با تدبّر و تعقّل درک نمی‌شود؛ توحید فقط این نیست که بگوییم خدایی هست، آن هم یکی است و دو نیست. این صورت توحید است باطن توحید، اقیانوس بیکرانه بی است که اولیای خدا در آن غرق می‌شوند. توحید وادی بسیار با عظمتی است، اما در چنین وادی با عظمتی، باز از مؤمنین و مسلمین و موحدین خواسته‌اند که با تکیه بر تفکر و تدبّر و تعقّل پیش بروند. با چنین نگرشی است که به درستی می‌توان راز نفوذ و گسترش و اعتلای اسلام نخستین و عقب گرد و انحطاط و خصلت انفعالی اسلام دوره‌های بعد را شناخت. آثار و لوازم توحید در نظام سیاسی را می‌توان در انحصار حاکمیت به خدا، مشروعیت



الهی، انحصار قانون گذاری به خدا، توحید محور وحدت حقیقی، برابری همه انسان ها جستجو کرد.

### انسان شناسی دینی

انسان شناسی اسلامی یکی از مبانی و از ارکان فلسفه نظام سیاسی اسلام و اسلام شناسان می باشد. مقام معظم رهبری در درس های قرآنی خود می فرماید: "شناسایی انسان، زیر بنای هر مکتبی است، هر مکتب اجتماعی یا غیر اجتماعی؛ یعنی یکی از مواد جهان بینی هر مکتب، شناخت انسان است ... . لذا برای شناختن هر مکتب و برای شناختن ایدئولوژی هر مکتب یعنی اصول فکر هر مکتب و اصول فکری اجتماعی و برای تشخیص دادن مقررات صحیح آن مکتب از ناصحیحش احتیاج است به شناختن انسان. آیه الله خامنه ای رسالت نظام اسلامی را تکریم انسان می داند و لذا شناخت و نوع نگرش به انسان را مبنا و اساسی ترین وظیفه می کند: "در نظام اسلامی یک انسان فقط با پر شدن شکم خوشبخت نمی شود، باید زندگی مادی و رفاه و امنیت داشته باشد. همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می باید از یک صفا و تلاًو و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به انسان های دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد. آن چیزی که یک انسان و یک مجموعه را عزیز می کند اسلام واقعی است. اسلام امروز چیز کمی نیست. اسلام امروز زیباترین و پر معناترین پیامها را برای انسان دارد این یک واقعیت است. البته اسلام علاوه بر تأمین نیازهای طبیعی و خواسته های انسان، برای او آرمان و تعالی فوق مادیت و جهان حیوانی قائل است و او را محصور و محدود به طبیعت و غرائز نمی کند. اسلام به نیازها و خواهش ها و طبایع بشری و غیر بشری اهتمام ورزیده، به آنها نظر کرده و حکم الهی را داده است. اما به معنای آن نیست که آرمانی برای انسانها ندارد. ما محکوم و اسیر زندان طبیعتیم و در چارچوب قوانین طبیعت حرکت می کنیم، اما آیا در این چارچوب که ما حرکت می کنیم، هدفی در مقابل ما نگذاشته اند که بگویند باید به این سمت حرکت بکنید؟ آرمانگرایی در اسلام و گرایش به سمت قله ها و اوجها و آرمانها یک چیز قطعی و حتمی است.. در جهان بینی توحیدی، محوریت خدا در قانون و ولایت و رهبری هرگز نفی کننده نقش و اراده انسانی نیست، بلکه اهداف و مقاصد بزرگ حکومت دینی مانند عدالت اجتماعی جز با پذیرش و مشارکت و تلاش همراه با اراده عموم مردم، تحقق پیدا نمی کند. از این بالاتر، در فرهنگ قرآن ارسال رسل و انزال کتب آسمانی مقدمه قیام مردمی برای ایجاد عدالت اجتماعی و قسط است.

## مسئله فرد و جامعه

از مسائل اساسی فلسفه سیاسی مقان معظم رهبری مسئله فرد و جامعه است، تا آنجا که انسان سازی و جامعه سازی را یکی از بزرگترین هدف‌های اسلام می‌دانند. ایشان براساس مبانی ارزشی خویش ابتدا جامعه را به دو بخش جامعه اسلامی (توحیدی، معنوی، آرمانی) و جامعه جاهلی تقسیم می‌کنند و معتقدند یکی از رسالت‌های عمومی انبیا توجه به سالم سازی جامعه بوده است: «پیامبران آمده‌اند تا دنیا را به شکل نوینی بسازند تا نابسامانی‌ها را ریشه کن کنند، تا رستاخیزی در محیط جاهلی زمان پدید آورند... جامعه‌ای بسازند براساس توحید و عدل اجتماعی و تکریم انسان و تامین آزادی و برای حقوقی و قانونی میان همه گروه‌ها و افراد و نفی استثمار و استبداد و احتکار، یعنی تحمل و تحویق؛ و میدان دادن به استعداد‌های انسان و تشویق به اندیشمندی و دانش آموزی و خلاصه جامعه‌ای که مهد پرورش و تعالی انسان از همه سو و با همه ابعاد اصلی‌اش باشد و او را در مسیر تکامل تاریخی‌اش از نقطه تحول و نقطه عطفی بس مهم بگذارند. این است وظیفه‌ای که پیامبران خدا برای قیام به آن برانگیخته شده‌اند.» (پیشوای صادق: ۱۵-۱۶) در این فلسفه سیاسی «اعتقاد به خدا و به توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه اسلامی است و همه مسائل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد». (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۶/۲۱) ایشان در تعریف جامعه اسلامی می‌فرمایند: «جامعه اسلامی یعنی آن جامعه ای ... که در راس آن جامعه خدا حکومت می‌کند، قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود، عزل و نصب را خدا می‌کند، در مخروط اجتماعی اگر جامعه را به شکل مخروط فرض و ترسیم کنیم، همچنان که معمول و مرسوم عده‌ای از جامعه شناسان است، در راس مخروط خدا است و پایین تر از خدا همه انسانیت و همه انسانها هستند. تشکیلات را دین خدا به وجود می‌آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می‌کند، روابط اجتماعی را اقتصاد را، حکومت را، حقوق را همه و همه را دین خدا تعیین می‌کند و دین خدا را اجرا می‌کند و دین خدا دنبال این قانون می‌ایستد و این جامعه اسلامی است.» ( کتاب ولایت: ۱۱) در تعریف جامعه دینی هم می‌فرمایند: "جامعه ، جامعه معنوی - یعنی متوجه به اصول و معارف دینی و متکی به اهداف الهی و هدف گیرنده آخرت از طریق دنیا (این خصوصیت دین و جامعه دینی، اینهاست)؛ غرق نشدن و محدود نشدن در چارچوب ظواهر مادی. (در دیدار اعضای ستاد ارتحال حضرت امام (ره)، ۱۳۸۰/۳/۱۲) در تعریف جامعه توحیدی می‌فرمایند: «آن جامعه‌ای که نبی در آن ظهور می‌کند و می‌خواهد آن

جامعه را آن نظم را دگرگون کند و عوض کند و یک نظم بهتری برقرار بکند و نظام بهتری مستقر کند. این نظم جاهلی به اصطلاح که به تعبیر متشرعه و به تعبیر اسلام، نظم قبل از نبی را نظم جاهلی می‌گوییم، نظم نبی را نظم توحیدی می‌گوییم» در اندیشه سیاسی ایشان بر اساس مبانی ارزشی و بینشی، ابتدا جامعه به دو بخش جامعه اسلامی (توحیدی، معنوی، آرمانی) و جامعه جاهلی تقسیم شده است و معتقدند یکی از رسالت‌های عمومی انبیا ساختن جامعه توحیدی بوده است: «پیامبران آمده‌اند تا دنیا را به شکل نوینی بسازند تا نابسامانی‌ها را ریشه کن کنند، تا رستاخیزی در محیط جاهلی زمان پدید آورند... جامعه‌ای بسازند براساس توحید و عدل اجتماعی و تکریم انسان و تأمین آزادی و برای حقوقی و قانونی میان همه گروه‌ها و افراد و نفی استثمار و استبداد و احتکار یعنی تحمل و تحمیق و میدان دادن به استعداد‌های انسان و تشویق به اندیشمندی و دانش آموزی و خلاصه جامعه‌ای که مهد پرورش و تعالی انسان از همه سو و با همه ابعاد اصلیش باشد و او را در مسیر تکامل تاریخش از نقطه تحول و نقطه عطفی بس مهم بگذرانند».

### هویت سیاسی در آرا مقام معظم رهبری

هویت ملت‌ها عبارت است از مشخصه‌های فرهنگی آنها و مزیت‌های فرهنگی آنها؛ این هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد. این هویت فرهنگی، اصل است؛ اگر چنانچه این از یک ملتی گرفته بشود، این ملت هضم خواهد شد، یعنی درواقع به معنای حقیقی کلمه نابود خواهد شد؛ حالا در یک مشخصه‌ی جغرافیایی قرار می‌گیرد اما چیزی نیست؛ هست، اما بودن او مثل نبودن است؛ هویت فرهنگی، همه حیات یک مجموعه و یک ملت است. (همان، ۹۳/۰۴/۲۱) رابطه فرهنگ با هویت؛ فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ‌اند؛ به این باید توجه کرد. (همان ۹۲/۹/۱۹)

در دوره‌ی دفاع مقدس نمونه‌های با ارزش دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمان‌ها پر بگشاید، می‌تواند خوب حرکت بکند؛ اما بسیاری از این آرمان‌ها هنوز بالای سر ماست؛ ما باید حرکت کنیم: به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که از همه عمیقتر و دشوارتر است - باید برویم،

به سمت بازیابی حقیقی هویت اسلامی - ایرانی خودمان باید برویم. (همان، ۱۳۸۸/۰۶/۱۴) رابطه هویت اسلامی و ایرانی و نقش انقلاب در بازیابی هویت اسلامی ایرانی ملت؛ جمهوری اسلامی، جهت را صد و هشتاد درجه تغییر داد. ملت ایران احساس هویت می‌کند؛ هویت اسلامی که هویت ایرانی هم نشأت گرفته از همین هویت اسلامی است. احساس می‌کند که ایران اسلامی همان هویت گمشده‌ای است که بایستی این ملت دوباره آن را به دست بیاورد و بر اساس او، آرمان‌های خود را معین و برنامه‌ریزی کند و تلاش و مجاهدت خود را شکل دهد. این کاری است که ملت ما بخوبی انجام داده است و دارد انجام می‌دهد. من این آیه‌های یاسی را که بعضی پی در پی تکرار می‌کنند، مطلقاً قبول ندارم و آنها را انکار می‌کنم. من با اطلاع از مسائل گوناگون کشور بزرگ و ملت عظیم‌الشأنمان بالعیان می‌بینم که این ملت و جوانان این ملت با گذشت زمان و تقریباً سه دهه از آغاز پیروزی انقلاب، نسبت به مبانی انقلاب عمیق‌تر، پخته‌تر و مجرب‌تر شده‌اند. (همان، ۱۳۸۷/۰۲/۱۶)

### تقلید از غرب عمل سلب هویت ملی

تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه؛ که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم. نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه دیگران بمانیم. یک حرفی را در زمینه مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقای بیاید در دانشگاه، دهنش را با غرور پر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ سرفرت است. زبان و ملی را معشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم. ۱۳۸۵/۰۸/۱۸. فرهنگ ما، دانش ما، رفتار ما و سنت‌های ما با دین آمیخته است و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است. وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه

می‌کردند، قهراً مبارزه با دین جزوش بود و چون دین و ایمان پشتوانه همه ارزش‌های انسانی است، طبعاً با ایمان هم به‌شدت مخالفت می‌کردند.

### استقلال و هویت ملی

نبودن استقلال، با یک کشور این‌طور عمل می‌کند. هویت ملی را از مردم آن کشور می‌گیرد؛ افتخارات را از آنها می‌گیرد؛ سابقه تاریخی را از آنها می‌گیرد؛ منافع مادی آنها را چپاول می‌کند؛ هویت فرهنگی و زبان آنها را هم می‌گیرد. این وضع تسلط یک قدرت بر یک کشور است. در دوران استعمار اینگونه بود. در دوران بعد از استعمار - که معروف به دوران استعمار است - طور دیگری بود. البته کشور ما هرگز استعمار نشد؛ یعنی بیگانگان نتوانستند به این کشور بیایند و یک حکومت غیر ایرانی - حکومت مثلاً انگلیسی؛ چون انگلیسی‌ها این‌جا مسلط بودند - تشکیل دهند. ملت ایران این را اجازه نداد؛ اما هرچه توانستند - در آن جایی که می‌توانستند و در دورانی که قادر بودند - نفوذ خودشان را در ایران توسعه دادند. (همان، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

### عدالت خواهی

ایشان ضمن اشاره به راه درست و شفافیتی که امام راحل (قدس سره) در پیش پای امت و بلکه جهانیان نهاده است، می‌فرمایند: «امام ما را به راهی هدایت کرد، هدف‌هایی را برای ما تعریف کرد، شاخص‌هایی را در میانه راه به ما معرفی کرد تا راه را گم نکنیم. فقط در صورت پیمودن این راه است که ما می‌توانیم به حیات طیبه برسیم و طعم آن را بچشیم؛ یعنی می‌توانیم کابوس فقر و عقب افتادگی را از جامعه و ملت خودمان دور کنیم؛ می‌توانیم آرزوی دیرین بشر - یعنی عدالت - را تحقق ببخشیم... پس راه امام، راه ایمان و راه عدالت و راه پیشرفت مادی و راه عزت است. ما پیمان بسته‌ایم که این راه را ادامه دهیم و به توفیق الهی ادامه خواهیم داد. امروز اگر سخن از آزادی و کرامت بشر می‌رود، اگر حقوق انسان در جوامع مطرح می‌شود، اگر عدالت و رفع تبعیض همچنان در دنیا یک شعار جذاب است، اگر مبارزه با فساد و مفسدان و مبارزه با ظلم و توجه به ایثار و فداکاری در راه حق در چشم بشریت جذاب و شیرین است، به خاطر این است که این مفاهیم را پیغمبران، این مردان خدا، به تاریخ عرضه کردند و آنها را در اختیار بشریت قرار دادند. بنابراین، مردان خدا تاریخ را متحول می‌کنند». (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴ خرداد ۱۳۸۴) ایشان عدالت را اگرچه در سرزمین غیرمسلمانان

هم برپا شده باشد، به حال بشریت مفید می‌دانند، چه رسد به اینکه دین و بخصوص دین، مبین اسلام داعیه دار و پرچمدار عدالت باشد؛ می‌فرمایند: «جامعه اسلامی باید دنبال عدالت برود، و اگر عدالت نیست آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه عدل و یکی نقطه ظلم است و هر دو هم غیراسلامی هستند، اسلام به آن نقطه عدل، ولو غیراسلامی است، توجه موافق دارد. مهاجرین به حبشه را پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خودش به حبشه فرستاد؛ یعنی آنها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط زیستشان به خاطر ظلمی که به آنها می‌شد، دور کرد...؛ یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت، هر جا که باشد، ولو در بلاد غیرمسلم؛ و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می‌بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و تاریخ اسلامی در بهترین ازمونه و سالم ترین دوران‌هایش، حاکی از عدل پروری و عدالت جویی است». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث، ۱۰ دی ۱۳۷۳) ایشان ضمن ابراز امیدواری نسبت به آینده جهان و حاکمیت عدالت، به رغم مخالفت و دشمنی عدالت ستیزان می‌فرمایند: «همه بدانند و همه اذعان و باور کنند که حرکت عالم به سمت صلاح و به سمت آفاق روشن است. مستکبران عالم هر چه می‌خواهند بگویند، تظاهر به قدرت نمایی بکنند؛ اما لشکر حق و حقیقت و کاروانی که بشریت را به سمت سرمنزل عدل و داد پیش می‌برد، روز به روز در حال افزایش یافتن است. گذشت سال‌ها نمی‌تواند این امید را در دل‌ها از بین ببرد یا کم فروغ کند که در آینده - که امیدواریم آن آینده چندان دور نباشد - همه آحاد بشر طعم عدالت را - به معنای واقعی کلمه خواهند چشید. حقانیت آن دولت الهی و حکومت ربوبی در زمین، در این است که همه آحاد بشر سهم خود را از معرفت حقیقت و عمل به حقیقت خواهند گرفت. قدرتمندان و مستکبران و زورگویان و زراندوزان و زورمداران عالم هر چه تلاش کرده‌اند و بکنند، نخواهند توانست این حرکت و این رفتار طبیعی بشر را به سمت صلاح متوقف کنند. البته در کار خدا در زمین طفره نیست و کارها بر طبق روال طبیعی انجام می‌گیرد؛ اما طبیعت و فطرت عالم این است که به سمت کمال برود و می‌رود». (بیانات مقام معظم رهبری در سالروز میلاد خجسته امام زمان (عج)، ۲۲ آبان ۱۳۷۹)

## برپایی عدالت؛ هدف بعثت انبیا

همه ادیان و تمام انبیای بزرگوار در طول تاریخ بشریت، برای یک هدف مهم مبعوث شده‌اند و آن عبارت است از: دعوت مردم به سوی توحید و تأمین عدالت در زندگی دنیا و آخرت. از این رو، در تعالیم تمام انبیای الهی، ذره‌ای اختلاف و تضاد و دوگانگی وجود ندارد. هر پیامبری ادامه دهنده راه ترسیم شده توسط پیامبر قبلی بود. حتی در قرآن شریف، بارها تأکید شده است که بعثت پیامبر اعظم، حضرت محمد(صلی الله علیه وآله)، همراه با تصدیق به کتب و خط مشی پیامبران پیش از ایشان، از جمله حضرت ابراهیم، موسی و عیسی(علیهم السلام) بوده است. بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی(قدس سره)، در این باره می‌فرمایند: «تمام انبیا، از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم(علیه السلام) آمده است تا خاتم انبیا(صلی الله علیه وآله)، تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند و فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه معصومین(علیهم السلام) نداریم. این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بیّنات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان به ایشان دادیم و فرستادیم: (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). (حدید: ۲۵) غایت، این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود و به ضعفا رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می‌فرماید: (وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ) (حدید: ۲۵) تناسب این چیست؟ تناسب این است که [این اهداف] با حدید باید انجام بگیرد، با بیّنات، با میزان و با حدید. (فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ)(حدید: ۲۵)؛ یعنی اگر چنانچه شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را - که حکومت عدل است - تباه کنند، با بیّنات با آنها باید صحبت کرد، [اگر] نشینند، با موازین؛ موازین عقلی، [اگر] نشینند، با حدید». (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۶) ایشان می‌افزاید: «امروز جامعه بشری با پیشرفت فکر و مدنیت و معرفت، بسیاری از تعالیم انبیا را - که ده‌ها قرن پیش از این، برای بشر قابل درک نبود - درک کرده است. همین مسئله عدالت، مسئله آزادی، مسئله کرامت انسان، حرف‌های انبیاست. آن روز، عامه مردم و افکار عمومی مردم، این مفاهیم را درک نمی‌کردند. پی در پی آمدن پیغمبران و انتشار دعوت پیغمبران این افکار را در ذهن مردم، در فطرت مردم، در دل مردم، نسل به نسل نهادینه کرده است. آن داعیان الهی امروز سلسله شان قطع نشده است و وجود مقدّس بقیة الله الاعظم - ارواحنا فداه - ادامه سلسله داعیان الهی است که در زیارت آل یاسین می‌خوانید: "السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته" یعنی:

شما امروز همان دعوت ابراهیم، همان دعوت موسی، همان دعوت عیسی، همان دعوت همه پیغمبران و مصلحان الهی و دعوت پیامبر خاتم را در وجود حضرت بقیة الله مجسم می‌بینید. این بزرگوار وارث همه آنهاست و دعوت و پرچم همه آنها را در دست دارد و دنیا را به همان معارفی که انبیا در طول زمان آورده اند و به بشر عرضه کرده اند، فرا می‌خواند. این نکته مهمی است.» (بیانات، ۲۹ شهریور ۱۳۸۴)

### عدالت در جامعه آرمانی شیعه

مقام معظم رهبری ضمن اشاره به جولان موقت و چند روزه باطل در سطح عالم، از مسئولان نظام جمهوری اسلامی می‌خواهند که در انتخاب راه رسیدن به جامعه آرمانی دوران ظهور دقت کنند. ایشان منظور از «انتظار فرج» را فرج نهایی برای همه بشریت می‌دانند: «انتظار فرج» یک مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای است. یک انتظار، انتظار فرج نهایی است؛ یعنی اینکه بشریت اگر می‌بیند که طواغیت عالم ترک تازی و چپاولگری می‌کنند و افسارگسیخته به حق انسان‌ها تعدی می‌کنند، نباید خیال کند که سرنوشت دنیا همین است؛ نباید تصور کند که بالاخره چاره‌ای نیست و بایستی به همین وضعیت تن داد؛ نه، بداند که این وضعیت یک وضعیت گذرا است. و آن چیزی که متعلق به این عالم و طبیعت این عالم است، عبارت است از: استقرار حکومت عدل؛ و او خواهد آمد. انتظار فرج و گشایش، در نهایت دورانی که ما در آن قرار داریم و بشریت دچار ستم‌ها و آزارهاست، یک مصداق از انتظار فرج است.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقدار گوناگون مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۲۹ شهریور، ۱۳۸۴) «اصل، عدالت است. شما ببینید انتظار حجت قائم - ارواحنا فداه - که انتظار دیرپای همیشگی شیعه بوده، در درجه اول، برای این بوده است که عدالت در دنیا استقرار پیدا کند. همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسان‌های مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می‌خواهد دنبال عدالت باشد. این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۳ آبان ۱۳۸۲)

### نظام جمهوری اسلامی ایران؛ الگوی عدالت خواهان

مقام معظم رهبری با اشاره به سخنان گهربار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در هنگام پذیرش حکومت، فلسفه وجودی حکومت را در احقاق حق و برپایی عدالت می‌دانند: «حکومت معنایش



این است که انسان حقی را احقاق کند؛ عدل را بر پا بدارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: این حکومت به قدر این کفش، یا بند این کفش، برای من ارزش ندارد. بعد فرمودند: "آلّا ان اقیم حقاً"؛ نهج البلاغه، خ ۳۳) مگر اینکه حقی را اقامه کنم. در این راه، انسان هر چه بکشد و هر چه زحمت تحمل کند و هر چه اضافه کار کند و هر چه شب بی خوابی بکشد و هر چه از آن امکاناتی که به طور معمول افراد جامعه دارند، محروم بماند، حقش است؛ جا دارد، و انسان در این صورت، ضرر نکرده است. باز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: حاضر در راه اینک اقامه حقی کنم و ابطال باطلی کنم، بر روی خارهای سخت کشانده شوم. این، آن چیزی است که مبنای کار ماست و باید به آن توجه داشته باشید». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هیأت دولت در آغاز کار دوره دوم ریاست جمهوری حجه الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ۳ شهریور ۱۳۷۲)

مقام معظم رهبری اساس تشکیلات جامعه را «عدالت اجتماعی» می‌داند و می‌فرماید: «در تمام آثار دینی، که شما نگاه می‌کنید، هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است. راجع به امام زمان (علیه السلام)، این همه اثر هست و در اغلب اینها، گفته می‌شود که آن بزرگوار تشریف بیاورند تا اینکه جهان را پر از عدل کنند. بیش از آنچه که گفته شده "پر از دین حق کنند"، گفته شده: "پر از عدالت کنند" یعنی: آنچه که در درجه اول مطرح است، "عدالت" است که باید انجام گیرد (همان، ۳ شهریور ۱۳۷۲) ایشان از گفتمان عدالت سخن می‌گویند و از همه مسئولان و مردم می‌خواهند تا آن را به گفتمان غالب، که معنابخش همه مفاهیم دیگر است، تبدیل کنند: «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت، این گفتمان را باید همه گیر کنید، به گونه‌ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ هرچه می‌توانید، شعار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است، تقویت و همگانی و در ذهن‌ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه فکری آن کار کنید». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۰ آبان ۱۳۸۳)

### نتیجه گیری

بسیاری از رفتارها و آرمان‌های ما بر اساس هویت دینی شکل می‌گیرد که در پرتو آن است

که انسان دارای هویتی روشن، امیدبخش و هدفمند می‌گردد و یقیناً چیزی در آن نقش آفرین است که همواره با انسان باشد به طوری که مرگ، برزخ و دوزخ آن را از انسان جدا نکند؛ لذا از ارکان سازنده هویت انسان همان «اعتقاد، اخلاق و اعمال» می‌باشد و آن کس که واجد عناصر محوری مزبور باشد، یعنی کسی که نشانه‌های ایمان را داشته باشد و اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و این اخلاق، عمل نماید، توانسته است هویت حقیقی خویش را پیدا کند ارکان سه‌گانه هویت دینی انسان را مورد تأمل قرار می‌دهیم. ارکان اعتقادی؛ الف) خداشناسی؛ توجه به خدا و دین، ریشه فطری دارد. امور فطری با سرشت انسان هماهنگ بوده و ذاتی انسان است - البته ذاتی به معنای هویت، نه ذاتی به معنای ماهیت - یعنی چون همراه با ذات انسان است، نیاز به دلیل و علت به معنای علت ثبوتی ندارد؛ اما اگر نظری بود، همین امر فطری در مقام اثبات، احتیاج به دلیل دارد. لذا هر انسانی از کودکی طبعاً خداپرست است مگر اینکه عوامل خارجی فطرتش را آلوده سازند و از صراط مستقیم منحرف گردد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر فرزندی که متولد می‌شود بنابر فطرت خود خداپرست است به این معنا که می‌داند و معرفت دارد به اینکه خداوند خالق و آفریننده اوست. ب) آخرت‌گرایی؛ همانگونه که انسان در سرشت و فطرت خود با خدا آشناست، معاد را نیز می‌شناسد. تعبیر زیبای حضرت علی (ع) در این باره چنین است: «الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمُ نِشَانَهُ مَرگ بر پیشانی شما زده شده است. بنابراین از شاخصه‌های مهم اعتقادی هویت دینی، اعتقاد به رستاخیز است زیرا عدالت و حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان در جهان دیگری به پاداش و کیفر کامل خود برسد. همچنین در بخشی دیگر از سخنان حضرت آمده است: «هرکس در ایام آرزوها، پیش از مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره مند خواهد شد، و مرگ به او زبانی نمی‌رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند زبانکار و مرگ او زبانبار است» ج) پیامبرشناسی؛ انسان در جهان بینی الهی، قابلیت تکامل معنوی را داراست؛ اما به تنهایی قادر نیست راه را طی کند، از این رو خداوند متعال پیامبرانی را برانگیخت تا راه روشن هدایت را فرا روی انسان قرار دهند. هویت دینی یکی از ابعاد مهم هویت اجتماعی است که متضمن سطحی از دینداری است که با مای جمعی یا همان اجتماع دینی مقارن است. در واقع هویت دینی نشان‌دهنده احساس تعلق و تعهد به دین و جامعه دینی است. هویت دینی در واقع همان آثار و عوارض ناشی از حمل وصف دین بر فرد دیندار است. به تعبیر بهتر با پذیرش دین به عنوان یک اصل اعتقادی، در زندگی فرد مؤمن تغییرات و نتایج مهمی در وجوه مختلف حیات حاصل می‌شود.

## منابع فارسی

### کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- خمینی(ره)، روح الله(۱۳۷۷) صحیفه انقلاب - وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (س)، با مقدمه آیت ... جوادی آملی، تهران. ذکر
- ۴- دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، جلدهای ۷ و ۳، تهران. سازمان تبلیغات اسلامی
- ۵- دفتر مقام معظم رهبری، راهبردهای ولایت، جلدهای ۸ و ۴، تهران. سازمان تبلیغات اسلامی
- ۶- ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۸۷)، ابعاد ومؤلفه‌های هویت ملی، خلاصه مقالات همایش ملی جوانان و هویت ایرانی
- ۷- ربایی فرهنگ، مسئله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران. طرح نو
- ۸- سجادی، سید مهدی(۱۳۹۱)، هویت دینی وآموزه های چالش ابرانگیز معاصر، تهران. شرکت چاپ و نشر بین-المللی
- ۹- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲)؛ عصراطلاعات، قدرت، هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران. طرح نو
- ۱۰- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم ترجمه: محسن روحانی، تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

### مقالات

- ۱- عبدالحسین کلاتری و همکاران(۱۳۸۸)، هویت دینی جوانان، شیراز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۲، شماره ۲
- ۲- کرملیان، حسن (۱۳۸۳)، عناصر تربیتی انسان طبیعی وآرمانی درنظام تعلیم وتربیت اسلامی، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۱، شیراز. دانشگاه شیراز

### پایان نامه

- ۱- حبیب زاده، (۱۳۸۲) بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی

### خبرگزاری

- 1- leader.i r
- 2- Khamenei.ir